

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۸

آیه ۳۷ - ۳۹

آیه و ترجمه

و من ءایته الیل و النهار و الشمس و القمر لا تسجدوا للشمس و لا للقمر و اسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم ایاہ تعبدون (۳۷)
فان استکبروا فالذین عند ربک یسبحون له باللیل و النهار و هم لا یسئمون (۳۸)
و من ءایته انک ترى الارض خشعة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت ان الذی احیایا لمحی الموتی انه علی کل شیء قدیر (۳۹)

ترجمه :

۳۷ - از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آفریننده آنهاست سجده کنید، اگر می‌خواهید او را عبادت نمائید.
۳۸ - هر گاه (از عبادت پروردگار) تکبر کنند کسانی که نزد پروردگار تواند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند، و خسته نمی‌شوند
۳۹ - از آیات او این است که زمین را خشک و خاضع می‌بینی، اما هنگامی که آب بر آن

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۹

می‌فرستیم به جنبش در می‌آید و نمو می‌کند، همان کس که آنرا زنده کرد مردگان را نیز زنده می‌کند، او بر هر چیز تواناست.

تفسیر:

فقط برای خدا سجده کنید

این آیات در حقیقت آغازگر فصل تازه‌ای در این سوره، در زمینه توحید و معاد، و بیان نبوت و عظمت قرآن است، و در حقیقت مصداقی است روشن از دعوت الی الله در برابر مشرکان که دعوت به سوی بت می‌کردند.
نخست از مساءله توحید شروع کرده، از طریق آیات آفاقی مردم را به سوی خدا دعوت می‌نماید، می‌فرماید: «از آیات و نشانه‌های پروردگار، شب و روز و خورشید و ماه است و من آیاته اللیل و النهار و الشمس و القمر».

شب مایه آرامش، و روشنائی روز وسیله جنبش و حرکت است، و این دو تواءما چرخه‌ای زندگی انسانها را به گردش منظم و متناوبی درمی‌آورند که اگر هر کدام جاویدان و یا حتی طولانی بود، زندگی تمام موجودات زنده دستخوش فنا می‌شد، لذا کره ماه که شبهایش معادل ۱۵ شبانه روز زمین، و روزهایش به همین اندازه است به هیچوجه قابل سکونت نیست، چرا که در شبهای سرد و تاریکش همه چیز منجمدمی‌شود، و در روزهای سوزانش همه چیز آتش می‌گیرد، به همین دلیل زندگی کردن موجودات زنده‌ای همچون انسان در آنجا غیر ممکن است.

اما خورشید منبع همه برکات مادی در منظومه ما است، نور و گرما و حرکت و جنبش و نزول بارانها، و روئیدن گیاهان، و رسیدن میوه‌ها، حتی رنگهای زیبای گلها همه از پرتو وجود او است.

ماه نیز روشنی بخش شبهای تار، و چراغ پرفروغ و زیبای رهروان بیابانها

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۰

و گمشدگان صحراها است، و با جزر و مد خود نیز برکات فراوانی می‌آفریند. ولی بخاطر همین برکات گروهی در مقابل این دو کوکب پرفروغ آسمان سجده می‌کردند و آنها را پرستش می‌نمودند، آنها در عالم اسباب، متوقف مانده، بی‌آنکه مسبب الاسباب را ببینند.

لذا قرآن بعد از این بیان بلافاصله می‌گوید: «برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آفریننده آنها است سجده کنید اگر می‌خواهید او را عبادت نمائید» (لا تسجدوا للشمس و لا للقمر واسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم اياه تعبدون).

شما چرا به سراغ سرچشمه این برکات نمی‌روید؟ چرا سر بر آستان اونمی‌سائید؟ چرا موجوداتی را می‌پرستید که خود اسیر قوانین آفرینش‌اند، و دارای طلوع و غروبند و دستخوش انواع تغییرات.

باید به سراغ کسی رفت که حاکم و خالق این قوانین است هرگز غروب وافولی ندارد و دست تغییر و دگرگونی به دامان کبریايش دراز نمی‌شود.

به این ترتیب یکی از شعبه‌های گسترده شرک و بت پرستی را که به صورت پرستش موجودات مختلف طبیعت که دارای فوایدی هستند نفی می‌کند، و به همه آنها پیام می‌دهد، به سراغ خالق این موجودات بروید و در معلول متوقف نشوید، به دنبال علت العلل بگردید.

در حقیقت در این آیه از نظام واحدی که بر خورشید و ماه و شب و روز حاکم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۱

است استدلال بر وجود خداوند یکتا شده و از خالقیت و حاکمیت او برای لزوم عبادتش اتخاذ سند کرده است.

جمله «ان کنتم اياه تعبدون» در حقیقت اشاره به این نکته دارد که اگر قصد عبادت خدا را دارید غیر او را حذف کنید و چیزی را در عبادت او شریک قرار ندهید، چرا که عبادت او با عبادت دیگری هرگز جمع نمی‌شود. سپس می‌افزاید: اگر این دلیل منطقی در فکر آنها اثر نگذاشت و باز هم به سراغ بتها و معبودهای مجازی رفتند و معبود حقیقی را به دست فراموشی سپردند «اگر در عبادت خدا استکبار کردند هرگز نگران نباش، چون فرشتگان مقربی که در پیشگاه او هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند، و هیچگاه از عبادت او ملالت و خستگی پیدانمی‌کنند» (فان استکبروا فالذین عند ربك یسبحون له باللیل و النهار و هم لا یسامون).

اگر گروهی نادان و جاهل و بیخبر در برابر ذات پاکش سجده نکنند مسأله‌ای نیست این عالم وسیع پر است از فرشتگان مقرب که دائماً در حال رکوع و سجود و حمد و تسبیحند، تازه نیازی به عبادت آنها نیز ندارد، آنها نیازمند عبادت اویند، چرا که هر افتخار و کمالی برای ممکنات است در سایه عبودیت او است.

چنانکه گفتیم آیات فوق از آیات سجده است ولی در این که آیا سجده بعد از آغاز آیه اول (جمله تعبدون) واجب است یا بعد از اتمام هر دو آیه (جمله و هم لا یسامون) در میان فقهای اهل سنت گفتگو است، گروهی اولی را پذیرفته‌اند، مانند شافعی و مالک و بعضی دوم را ترجیح داده‌اند مانند ابوحنیفه و احمد حنبل،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۲

اما به عقیده علمای امامیه بر اساس روایاتی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده محل سجده همان جمله «تعبدون» است، و این از سجده‌های واجب قرآن می‌باشد.

توجه به این نکته نیز لازم است که آنچه واجب است اصل سجده می‌باشد، اما ذکر آن مستحب است، در روایتی می‌خوانیم که در سجده این ذکر را بگویند لا

اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ايمانا و تصديقا، لا اله الا الله عبودية و رقا سجدت لك يا رب تعبدا و رقا، لا مستنكفا ولا مستكبرا بل انا عبد ذليل خائف مستجير. بار ديگر به آیات توحيد كه زمينه ساز مساله معاد است باز می گردد، و اگر قبلا سخن از خورشيد و ماه و آیات سماوی بود در اینجا سخن از آیات ارضی و زمینی است.

می فرماید: «از آیات او این است كه زمین را خاشع و خاضع و خشك و بی حرکت می یابی، اما هنگامی كه قطره های حیات بخش آب باران را بر آن می فرستیم به جنبش در می آید، و افزایش می یابد و نمو می كند (ومن آیاته انك تری الارض خاشعة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت).

زمینی خشك و مرده و بی حرکت كجا، و این همه آثار حیات و جلوه های گوناگون آن كجا؟ کدام قدرت است كه با نزول چند قطره باران از خاك مرده اینهمه حرکت و جنبش و حیات می آفریند این یکی از نشانه های علم و قدرت بی پایان پروردگار و علائم وجود ذیجود او است.

سپس از این مسأله روشن توحیدی یعنی مسأله حیات كه هنوز اسرارش برای بزرگترین دانشمندان كشف نشده، با یک انتقال سریع و جالب به مساله معاد

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۳

پرداخته، می گوید: «آن كس كه این زمین مرده را زنده كرد هم اومردگان را نیز در قیامت زنده می كند!» (ان الذی احياها لمحی الموتی). آری «او بر همه چیز توانا است» (انه علی كل شیء قدير). دلائل قدرتش در همه جا نمایان است و همه سال نشانه های آن را با چشم خود می بینید، با این حال چگونه در مسأله معاد تردید می كنید؟ و آن را جز محالات می شمیرید؟ زهی نادانی و غفلت و بیخبری! «خاشعة» از ماده «خشوع» در اصل به معنی تضرع و تواضع توأم با ادب است، و به كار بردن این تعبیر در مورد زمین خشكیده در حقیقت یک نوع کنایه است. آری زمین به هنگامی كه خشكیده و فاقد آب می شود از هرگونه گل و گیاه خالی می گردد، و به صورت انسان افتاده و یا مرده بی جانی در می آید، اما نزول باران حیات جدیدی به آن می بخشد آن را به حرکت و نمو و رشد و می دارد.

جمله «ربت» از ماده «ربو» (بر وزن غلو) به معنی افزایش و نمو است و ربا نیز از همین ماده است، چرا كه ربا خوار طلب خود را با افزایشی می گیرد.

«اهتزت» از ماده «هز» (بر وزن حظ) به معنی تحریک شدید است، درباره طرق اثبات معاد جسمانی و چگونگی استدلال از جهان گیاهان بر این مسأله در پایان سوره یس (اواخر جلد هیجدهم) بحث مشروحتری داشته‌ایم.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۴

آیه ۴۰ - ۴۲

آیه و ترجمه

ان الذین یلحدون فی ءایتنا لا یخفون علینا ا فمن یلقى فی النار خیر ام من یتى
ءامنا یوم القیمة اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر (۴۰)
ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم و انه لکتب عزیز (۴۱)
لا یتیه البطل من بین یدیہ و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (۴۲)
ترجمه :

۴۰ - کسانی که آیات ما را تحریف می‌کنند بر ما پوشیده نخواهند بود! آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در قیامت به عرصه محشر می‌آید، هر چه می‌خواهید انجام دهید، او به آنچه انجام می‌دهید بیناست!

۴۱ - کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که به سراغ آنها آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهند ماند) و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر.

۴۲ - که هیچگونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۵

تفسیر:

تحریف گران آیات حق!

بعد از بیان آیات الهی و نشانه‌های پروردگار در آیات پیشین، اکنون سخن از تهدید کسانی است که نشانه‌های توحید را تحریف می‌کنند، و به اغفال و گمراه ساختن مردم می‌پردازند می‌گوید: آنها که آیات ما را تحریف می‌کنند بر ما پوشیده نخواهند بود (ان الذین یلحدون فی آیاتنا لا یخفون علینا). ممکن است با مغالطه و سفسطه مردم را بفریبند، و ممکن است بر این عمل زشت و ننگین خود پرده بپفکنند و خود را از انظار مردم مستوردارند، اما هرگز نمی‌توانند کمترین عمل خود را از ما پنهان نمایند.

«یلحدون» از ماده «الحاد» در اصل از «لحد» (بر وزن عهد) گرفته شده، و به معنی حفره‌ای است که در یک طرف قرار گیرد، و به همین جهت به حفره‌ای که در یک جانب قبر قرار گرفته «لحد» گفته می‌شود، سپس به هر کاری که از حد وسط به سوی افراط و تفریط متمایل شود «الحاد» گفته‌اند، اطلاق این کلمه بر شرک و بت‌پرستی و کفر و بی‌دینی نیز به همین مناسبت است.

منظور از «الحاد در آیات خدا» ایجاد وسوسه در دلائل توحید و معاد است که در آیات قبل با عنوان و من آیاته بیان شد، و یا همه آیات الهی اعم از آیات تکوینی گذشته یا آیات تشریعی که در قرآن مجید و کتب آسمانی نازل شده است.

مکتبهای مادی و الحادی جهان امروز که برای منحرف ساختن مردم جهان از توحید و معاد گاه دین را زائیده جهل و ترس، و گاه مولود عوامل اقتصادی، و گاه امور مادی دیگر معرفی می‌کنند، نیز بدون شک از کسانی هستند که مشمول این آیه‌اند.

قرآن مجازات همه آنها را در ادامه این بحث با یک مقایسه روشن بیان

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۶

کرده می‌گوید: «آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در سایه ایمان در نهایت امن و امان در قیامت قدم به عرصه محشر می‌گذارد؟! (افمن یلقى فی النار خیر ام من یاتی آمنا یوم القیامة). آنها که با ایجاد شک و فساد عقائد و ایمان مردم را به آتش کشیدند، باید در آن روز طعمه آتش شوند و آنها که در سایه ایمان محیط امن و امانی برای جامعه بشری آفریدند باید در قیامت در نهایت امنیت به سر برند، مگر در آن روز همه اعمال ما تجسم نمی‌یابد؟

گرچه بعضی از مفسران این قسمت از آیه را به «ابوجهل» و نقطه مقابلش «حمزه» یا «عمار یاسر» تفسیر کرده‌اند، ولی پیدا است که این یک تطبیق بیش نیست، آیه مفهوم وسیعی دارد که همه آنها و غیر آنها را شامل می‌شود.

جالب این که در مورد دوزخیان تعبیر به القاء می‌کند که دلیل بر این است که آنجا اختیاری از خود ندارند، اما در مورد بهشتیان تعبیر به آمدن می‌نماید که دلیل بر احترام و آزادی اراده آنها در انتخاب امنیت و آرامش است.

از این گذشته با اینکه باید در مقابل دوزخ بهشت قرار گیرد در اینجا امنیت از «عذاب» را در مقابل «دوزخ» قرار داده، اشاره به این که مهمترین مسأله در آن روز همین «امنیت» است. و از آنجا که وقتی از هدایت کسی مایوس شوند او را به حال خود رهامی کنند، و می گویند: هر کاری می خواهی بکن، در ادامه این آیه آنها را مخاطب ساخته می گوید: «هر چه می خواهید انجام دهید»! (اعملوا ما شئتم). «اما بدانید که خدا به آنچه انجام می دهید بیناست» (انه بما تعملون بصیر). بدیهی است این امر به معنی آزادی عمل آنها، و یا الزام به انجام هر کاریست، بلکه تهدیدی است نسبت به آنها که هیچ حرف حقی در گوششان فرو نمی رود،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۷

تهدیدی است پر معنی و تواءم با وعده مجازات، چرا که دیدن اعمال و ننگ داشتن حساب آنها برای همین منظور است. آیه بعد سخن را از توحید و معاد به قرآن و نبوت می کشاند، و باز به صورت هشدار به کافران لجوج و بی منطق می فرماید: «آنها که به این ذکر و یادآوری الهی (قرآن مجید) به هنگامی که به سراغ آنها آمد کافر شدند بر ما مخفی نخواهند ماند» (ان الذین كفروا بالذکر لما جاءهم). اطلاق «ذکر» بر قرآن به خاطر این است که قبل از هر چیز انسان را متذکر و بیدار می سازد و حقایقی را که انسان اجمالا با فطرت خدادادی دریافته با وضوح و تفصیل شرح می دهد، نظیر این تعبیر در آیات دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله در آیه ۹ سوره حجر می خوانیم: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون: «ما این ذکر و یادآوری را نازل کردیم و به طور قطع از آن پاسداری خواهیم کرد». و بعد برای بیان عظمت قرآن می افزاید: «به طور مسلم کتابی است شکست ناپذیر» (و انه لکتاب عزیز).

کتابی است که هیچ کس نمی تواند همانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند، کتابی است بی نظیر، منطقش محکم و گویا، استدلالش قوی و نیرومند، تعبیراتش منسجم و عمیق، تعلیماتش ریشه دار و پرمایه، واحکام و دستوراتش هماهنگ

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۸

با نیازهای واقعی انسانها در تمام ابعاد زندگی. سپس به توصیف مهم و گویائی درباره عظمت این کتاب آسمانی پرداخته می‌گوید: «هیچگونه باطلی، نه از پیش رو، نه از پشت سر، به سراغ قرآن نمی‌آید»! (لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه). چرا که «از سوی خداوند حکیم و حمید نازل شده است» (تنزیل من حکیم حمید).

خداوندی که افعالش روی حکمت و در نهایت کمال و درستی است و لذا شایسته هرگونه حمد و ستایش می‌باشد.

در تفسیر جمله «لا یاتیه الباطل...» مفسران سخنان بسیار گفته‌اند که جامع‌تر از همه آنها این است هیچگونه باطل، از هیچ نظر، و از هیچ طریق، به سراغ قرآن نمی‌آید» یعنی:

نه تناقضی در مفاهیم آن است.

نه چیزی از کتب و علوم پیشین بر ضد آن می‌باشد، و نه اکتشافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت.

نه کسی می‌تواند حقایق آن را ابطال کند، و نه در آینده منسوخ می‌گردد.

نه در معارف و قوانین و اندرزها و خبرهایش خلاقی وجود دارد و نه خلاقی بعدا کشف می‌شود.

نه آیه و حتی کلمه‌ای از آن کم شده، و نه چیزی بر آن افزون می‌شود، و به تعبیر دیگر دست تحریف کنندگان از دامان بلندش کوتاه بوده و هست.

در حقیقت این آیه تعبیر دیگری است از آیه ۹ سوره حجر: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»): «ما قرآن را نازل کردیم و ما حافظ آنیم».

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹۹

از آنچه گفتیم چنین می‌توان نتیجه گرفت که جمله «من بین یدیه و من خلفه» (نه از پیش رو و نه از پشت سر) کنایه از همه جانبه بودن است، یعنی از هیچ سو و از هیچ طرف و ناحیه، بطلان و فساد به سراغ این کتاب بزرگ نیامده، و نخواهد آمد، ولی بعضی آن را کنایه از «زمان حال» و «زمان استقبال» گرفته‌اند، که در حقیقت مصداقی از مفهوم وسیع‌اول است.

واژه «باطل» چنانکه «راغب» در «مفردات» می‌گوید: نقطه مقابل حق است منتها گاه آن را به یکی از مصداقهایش تفسیر کرده‌اند مانند شرک،

شیطان، موجود فنا شونده و ساحر، و اینکه شخص شجاع و قهرمان را بطل می‌گویند به خاطر آن است که مخالفان خود را باطل می‌کند، و از میدان بیرون کرده یا به قتل می‌رساند.

به هر حال ظاهر آیه مطلق است و نمی‌توان مفهوم باطل را در مصداق خاصی محدود ساخت.

جمله آخر آیه (تنزیل من حکیم حمید) در حقیقت دلیل روشن و گویائی است برای عدم راه‌یابی باطل در هیچ شکل و صورت به قرآن مجید، زیرا باطل به سخنی راه می‌یابد که از شخصی صادر شده است.

با علم محدود و با کمالات معین، اما کسی که علم و حکمتش نامحدود است و جامع همه کمالاتی است که او را درخور حمد و ستایش قرار می‌دهد نه تناقض

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۰

و اختلافی به سخنش راه می‌یابد، و نه خط نسخ و بطلان بر آن کشیده می‌شود، نه دست تحریف به سوی آن دراز می‌گردد، و نه تضادی با حقایق کتب پیشین و اکتشافات علمی در حال و آینده دارد.

به هر حال این آیه از آیات روشنی است که نفی هر گونه تحریف، چه از نظر نقصان، و چه اضافه، از قرآن مجید می‌کند (شرح بیشتر درباره عدم تحریف قرآن در جلد ۱۱ صفحه ۱۸ به بعد - ذیل آیه ۹ سوره حجر انانحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون بیان شد، و دلائل مختلف آن را شرح داده، و به سؤالاتی که در این زمینه است پاسخ گفته‌ایم).

سؤال :

ممکن است گفته شود «باطل» همان گونه که اشاره شد به معنی «مخالف حق» است در حالی که شما و مفسران دیگر آن را به معنی «مبطل» و ابطال کننده تفسیر کرده‌اید.

پاسخ این سؤال را با توجه به نکته ظریفی می‌توان دریافت، و آن اینکه قرآن نمی‌گوید باطلی بعد از این کتاب آسمانی به وجود نمی‌آید، بلکه می‌گوید باطلی به سراغ این کتاب آسمانی نخواهد آمد (به ضمیر در جمله «تاءیه») توجه کنید) و معنی این سخن آن است که چیزی نمی‌تواند به سراغ آن بیاید و آن را ابطال کند (دقت کنید).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۱

آیه ۴۳ - ۴۶

آیه و ترجمه

ما يقال لك الا ما قد قيل للرسل من قبلك ان ربك لذو مغفرة و ذو عقاب
الیم (۴۳)

و لو جعلنه قرءانا اعجميا لقالوا لو لا فصلت ءايتہ ءاعجمی و عربی قل هو للذین
ءامنوا هدی و شفاء والذین لا يؤمنون فی ءاذانهم وقر و هو علیهم عمی اولئک
ینادون من مکان بعید (۴۴)

و لقد ءاتینا موسی الکتب فاختلف فیه و لو لا کلمة سبقت من ربک لقضى بینهم
و انهم لفی شک منه مریب (۴۵)
من عمل صلاحا فلنفسه و من اساء فعلیها و ما ربک بظلم للعبید (۴۶)

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۲

ترجمه :

۴۳ - نسبتهای ناروایی که به تو می دهند همان است که به پیامبران قبل از تو
نیز داده شده، پروردگار تو دارای مغفرت و مجازات دردناکی است.

۴۴ - هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتما می گفتند: چرا آیاتش
روشن نیست؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبری عربی درست است؟ بگو: این برای
کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است، ولی کسانی که ایمان
نمی آورند گوشه‌هایشان سنگین است، گوئی نابینا هستند و آن را نمی بینند،
آنها همچون کسانی هستند که از راه دور صدا زده می شوند.

۴۵ - ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد، و اگر فرمانی
از ناحیه پروردگار تو در این زمینه صادر نشده بود (که باید به آنها مهلت داد تا
اتمام حجت شود) در میان آنها داوری می شد (و مشمول عذاب الهی
می گشتند) ولی آنها هنوز در کتاب تو شک و تردید دارند.

۴۶ - کسی که عمل صالحی بجا آورد نفعش برای خود او است و هر کس بدی
کند به خویشتن بدی کرده، و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی کند.

تفسیر:

قرآن هدایت است و درمان

از آنجا که کفار مکه شدیدترین مبارزه را با آئین اسلام و شخص پیامبر (صلی
الله علیه و آله و سلم) آغاز کرده بودند و آیات گذشته از الحاد آنها در دلائل
توحید و کفر و تکذیبشان نسبت به آیات الهی خبر می داد، در نخستین آیه مورد

بحث به عنوان تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آموختن درس استقامت و پایداری به همه مسلمین که در فشار دشمنان قرار می گیرند، می فرماید: «نسبت های ناروایی که به توداده می شود همانست که به پیامبران پیش از تو داده شد» (ما یقال لک الا ما قد قیل للسل من قبلک). اگر مجنون و ساحرت می خوانند، به پیامبران بزرگ پیشین همین نسبت ها را دادند، و اگر دروغ گویت می نامند آنها نیز از این نسبت در امان نبودند،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۳

خلاصه نه دعوت تو به سوی آئین توحید و حق مطلب تازه ای است، و نه تهمت و تکذیب آنها، محکم بایست و به این سخنان اعتنا مکن و دعوت توحید را تداوم بخش و بدان خدا با تو است.

بعضی از مفسران احتمال داده اند که منظور از این جمله این است که سخنانی که از سوی خدا به تو گفته می شود همان سخنانی است که به انبیای پیشین گفته شد

ولی با توجه به جمله بعد و آیات آینده تفسیر اول صحیح تر به نظر می رسد. سپس در پایان آیه می افزاید: «پروردگار تو دارای مغفرت و آمرزش و هم دارای مجازات دردناک است» (ان ربک لذو مغفرة و ذو عقاب الیم). رحمت و آمرزش برای آنها که پذیرا شوند، و عذاب الیم برای آنها که تکذیب کنند و تهمت زنند و به مخالفت برخیزند. این جمله در حقیقت بشارت و تشویقی است برای مؤمنان و انذار و تهدیدی است برای کافران.

مقدم داشتن «مغفرت» بر «عقاب» همانند موارد دیگر دلیل برپیشی گرفتن رحمت بر غضب است، چنانکه در دعا آمده یا من سبقت رحمته غضبه. در آیه بعد سخن از بهانه جوئی این افراد لجوج به میان آورده و پاسخیکی از این بهانه های عجیب را مطرح می کند و آن اینکه آنها می گفتند: چرا قرآن به لسان عجم نازل نشده است تا ما برای آن اهمیت بیشتری قائل باشیم و غیر عرب

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۴

نیز از آن بهره گیرند، ظاهراً هدفشان این بود که توده مردم از آن چیزی نفهمند و نیازی به آن نباشد که به آنها بگویند لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیہ «به این قرآن گوش فرادهید و با سخنان لغو و باطل آن را از

اثر بیندازید» (چنانکه در آیات قبل آمده بود). اینجاست که قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «هرگاه ما آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ چرا پیچیده است؟ و ما از آن سر در نمی‌آوریم!» (و لو جعلناه قرآنا اعجمیالقالوا لو لا فصلت آیاته). سپس اضافه می‌کردند: راستی عجیب است قرآنی عجمی از پیغمبری عربی (اءءعجمی و عربی).

یا می‌گفتند: «کتابی است عجمی برای امتی عربی»؟ و اکنون که نیز به زبان عربی نازل شده، و همگان به خوبی مفاهیم آن را درک می‌کنند و به عمق پیام و دعوت قرآن می‌رسند، باز فریاد می‌زنند: گوش به این قرآن ندهید و با جار و جنجال و سخنان لغو و باطل مردم را از شنیدن آن باز دارید.

خلاصه آنها بیمار دلانی هستند که هر طرحی ریخته شود و هر برنامه‌ای پیاده گردد به آن ایرادی می‌کنند، و بهانه‌ای می‌تراشند، اگر عربی باشد سحر و افسونش می‌خوانند، و اگر عجمی باشد نامفهومش می‌شمرند، و اگر مخلوطی از الفاظ عربی و عجمی باشد ناموزونش معرفی می‌کنند!

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۵

باید توجه داشت که «اءءعجمی» از ماده «ءعجمه» (بر وزن لقمه) به معنی عدم فصاحت و ابهام در سخن است، و «ءعجم» را به غیر عرب می‌گویند چرا که زبان آنها را به خوبی نمی‌فهمند، و «ءعجم» به کسی گفته می‌شود که مطالب را خوب ادا نمی‌کند (خواه عرب باشد یا غیر عرب). بنابراین واژه «ءعجمی» همان «ءعجم» است که با یاء نسبت تواءم شده. سپس قرآن خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌افزاید: بگواین کتاب آسمانی برای کسانی که ایمان آورده‌اند مایه هدایت و درمان است (قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء).

«اما کسانی که ایمان نمی‌آورند گوشه‌هایشان سنگین است» و آن را درک نمی‌کنند (و الذین لایؤمنون فی آذانهم وقر). «و بر اثر نابینائی آن را نمی‌بینند» (و هو علیهم عمی). درست مثل کسانی هستند که آنها را از راه دور صدا می‌زنند» (اولئک ینادون من مکان بعید).

و معلوم است چنین کسانی نه می‌شنوند و نه می‌بینند!

آری برای پیدا کردن راه، و رسیدن به مقصد، تنها وجود نور کافی نیست، چشم بسینا نیز لازم است، همچنین برای تعلیم یافتن تنها وجود مبلغ دانشمند و فصیح کفایت نمی‌کند، گوش شنوایی نیز باید باشد. در لطافت دانه‌های باران و تاءثیر حیاتبخش آن شک نیست، اما «در باغ سبزه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۶

روید و در شوره‌زار خس».

آنها که با روح حق طلبی به سراغ قرآن می‌آمدند هدایت و شفا از آن می‌یافتند، بیماریهای اخلاقی و روحی آنها در شفا خانه قرآن درمان می‌شد، سپس بار سفر را می‌بستند و در پرتو نور هدایت قرآن با سرعت به سوی کوی دوست حرکت می‌کردند.

اما لجوجان متعصب، و دشمنان حق و حقیقت، و آنها که از قبل تصمیم خودشان را بر مخالفت انبیا گرفته بودند چه بهره‌ای می‌توانستند از آن بگیرند؟ آنها همچون کوران و کرانی بودند که در نقطه دور دستی قرار داشتند، آنها گرفتار ناشنوایی و نابینایی مضاعف بودند، هم از نظر ابزار دید و شنود و هم از نظر بعد مکان!

بعضی از مفسران نقل کرده‌اند که اهل لغت برای کسی که می‌فهمد می‌گویند: انت تسمع من قریب (تو از نزدیک می‌شنوی) و برای کسی که نمی‌فهمد می‌گویند انت تنادی من بعید (تو از دور صدا زده می‌شوی که اگر همه‌ای بشنوی مفهوم مطالب را درک نمی‌کنی).

در اینکه چگونه قرآن مایه شفا و درمان دردهای جانکاه انسانها است بحث مشروحی ذیل آیه ۸۲ سوره اسراء آورده‌ایم (جلد ۱۲ صفحه ۲۳۶ به بعد).

در آیه بعد برای تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان نخستین می‌فرماید: از انکار و لجاجت و بهانه‌جویی این قوم خیره‌سر نگران مباش، این سابقه طولانی دارد «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، و در آن اختلاف شد، بعضی پذیرا گشتند و بعضی از درانکار در آمدند» (و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه).

و اگر مشاهده می‌کنی ما در مجازات این دشمنان لجوج تعجیل نمی‌کنیم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۷

به خاطر این است که مصالح تربیتی ایجاب می‌کند آنها آزاد باشند، و تا آنجا که

ممکن است اتمام حجت شود، «و اگر فرمانی از ناحیه پروردگارت در این زمینه صادر نشده بود در میان آنها داوری می شد»، و مجازات الهی به سرعت دامانشان را می گرفت (و لو لاکلمة سبقت من ربک لقضی بینهم). این فرمان الهی بر اساس مصالح هدایت انسانها و اتمام حجت بوده، و این سنت در میان تمام اقوام گذشته جاری شده و درباره قوم تو نیز جاری است. ولی آنها هنوز این حقیقت را باور نکرده اند و در قرآن تو شک و تردید دارند، شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی (و انهم لفی شک منه مریب). «مریب» از ماده «ریب» به معنی شکی است که آمیخته بابدبینی و سوء ظن و اضطراب باشد، بنابراین مفهوم جمله این می شود که مشرکان نه تنها در سخنان تو تردید دارند بلکه مدعی هستند که قرائن خلاف که مایه بدبینی است نیز در آن موجود است! بعضی از مفسران احتمال داده اند که جمله اخیر درباره یهود و کتاب موسی است، یعنی این قوم هنوز در تورات شک و تردید دارند، اما این معنی بعید به نظر می رسد، و ظاهر همان تفسیر اول است. در آخرین آیه مورد بحث یک قانون کلی را که قرآن بارها روی آن تاءکید کرده در ارتباط با اعمال انسانها بیان می کند، که تکمیلی است بر بحث گذشته در زمینه بهره گیری مؤمنان از قرآن، و محروم ماندن افرادی ایمان از این سرچشمه فیض الهی. می فرماید: «هر کسی عمل صالحی انجام دهد نفعش برای خود او است،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۸

و هر کسی بدی کند به خویشان بدی کرده، و پروردگار تو به بندگان هرگز ظلم و ستم نمی کند» (من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فلیها و ما ربک بظلام للعبید). بنابراین اگر آنها به این کتاب و این آئین بزرگ ایمان نیاورند نه بخداوندزیانی می رسانند، و نه به تو، چرا که خوبیها و بدیها همه به صاحبانش بازمی گردد و آنها هستند که میوه شیرین یا تلخ اعمال خویش را می چینند.

نکته ها:

۱ - اختیار و عدالت

جمله «و ما ربک بظلام للعبید» دلیل روشنی است بر مسأله اختیار، و آزادی اراده، و بیانگر این حقیقت است که خداوند نه بی جهت کسی را کیفر

می‌دهد، و نه بر مجازات کسی بدون دلیل می‌افزاید، برنامه او عدالت محض است، چرا که سرچشمه ظلم، کمبودها و نقصانها، جهل و ناآگاهی، و یا هوای نفس است، و ذات پاک او از همه این امور منزّه می‌باشد.

تعبیر به «ظلام» که صیغه مبالغه و به معنی «بسیار ظلم کننده» است، در اینجا و در بعضی دیگر از آیات قرآن ممکن است اشاره به این باشد که مجازات بی‌دلیل از سوی خداوند بزرگ همیشه مصداق ظلم بسیار خواهد بود، چرا که از او هرگز چنین انتظاری نیست.

بعضی نیز گفته‌اند که چون او بندگان فراوانی دارد اگر بر هر کس مختصرستمی کند مصداق «ظلام» خواهد بود (این دو تفسیر با هم منافاتی ندارد).

به هر حال قرآن، در این آیات بینات خود قلم بطلان بر مکتب جبر را که مایه اشاعه فساد، و امضای انواع زشتیها، و نفی هر گونه تعهد و مسئولیت است می‌کشد، همگان را در برابر اعمالشان مسئول می‌شمرد، و نتایج اعمال هر کس

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰۹

را در درجه اول متوجه خود او می‌داند.

لذا در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) می‌خوانیم که یکی از یارانش سؤال کرد:

هل یجبر الله عباده علی المعاصی: «آیا خداوند بندگان را بر گناه مجبور می‌کند»؟

فقال: لا، بل یخیرهم و یمهلهم حتی یتوبوا.

فرمود: «نه بلکه آنها را آزاد می‌گذارد و مهلت می‌دهد تا از گناه خویش توبه کنند».

مجددا سؤال می‌کند: هل کلف عباده ما لا یطیقون؟ «آیا بندگان خود را تکلیف ما لا یطاق می‌کند»؟

امام (علیه السلام) فرمود: کیف یفعل ذلک و هو یقول: «و ما ربک بظلام للعبید»: «چگونه چنین کاری را می‌کند در حالی که خودش فرموده:

پروردگار تو به بندگان ظلم و ستم روا نمی‌دارد»؟

سپس امام (علیه السلام) افزود: پدرم موسی بن جعفر (علیه السلام) از پدرش جعفر بن محمد (علیهما السلام) چنین نقل فرمود: من زعم ان الله یجبر عباده علی المعاصی او یکلفهم ما لا یطیقون فلا تاکلوا ذبیحته، و لا تقبلوا شهادته، و

لا تصلوا ورائه، و لا تعطوه من الزكاة شيئا: «کسی که گمان کند خداوند
ببندگان را مجبور بر گناه می‌کند، یا تکلیف مالایطاق می‌نماید، از گوشت
حیوانی که او ذبح می‌کند نخورید، شهادتش را نپذیرید، پشت سرش نماز
نخوانید و از زکات نیز چیزی به او ندهید!» (خلاصه احکام اسلام را بر او
جاری نکنید).
حدیث فوق ضمناً اشاره‌ای است به این نکته ظریف که مکتب جبر سراز
«تکلیف به ما لایطاق» در می‌آورد، چرا که اگر انسان از یکسو مجبور به
گناه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱۰

باشد، و از سوی دیگر او را از آن نهی کنند مصداق روشن تکلیف به مالایطاق
است.

۲ - گناه و سلب نعمت

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: و ایم الله! ما كان قوم قط في غض
نعمة من عيش فزال عنهم الا بذنوب اجترحوها، لان الله ليس بظلام للعبيد:
«به خدا سوگند هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد مگر به
واسطه گناهایی که مرتکب شدند، زیرا خداوند هرگز به بندگان ستم روا
نمی‌دارد»!
سپس افزود:

و لو ان الناس حين تنزل بهم النقم، و تزول عنهم النعم، فزعوا الى ربهم بصدق
من نياتهم، و وله من قلوبهم، لرد عليهم كل شارد و اصلح لهم كل فاسد:
«هر گاه مردم موقعی که بلاها نازل می‌شود، و نعمتهای الهی از آنها سلب
می‌گردد، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورند، و با قلبهائی آکنده از عشق و
محبت به خدا از او درخواست حل مشکل کنند، خداوند آنچه را از دستشان
رفته به آنها باز می‌گرداند، و هرگونه فساد را برای آنها اصلاح می‌کند».
و از این بیان رابطه گناهان با سلب نعمتها به خوبی آشکار می‌شود.

۳ - چرا اینهمه بهانه می‌گیرند

بدون شک زبان عربی از غنی‌ترین و پرمایه‌ترین زبانهای دنیا است اما باینحال
عظمت قرآن از این نظر نیست که به زبان عربی است، بلکه عربی بودن آن به
خاطر این است که خداوند هر پیامبری را به زبان قوم خود می‌فرستد،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱۱

تا در درجه اول آنها ایمان بیاورند و بعد دامنه آئین او به دیگران گسترش پیدا کند.

اما بهانه جویانی که مانند کودکان هر روز مطلب غیر منطقی تازه‌ای را مطرح می‌کردند، و با حرفهای کودکانه و ضد و نقیض خود نشان می‌دادند که به دنبال حق طلبی نیستند، یکروز می‌گفتند چرا این قرآن تنها به زبان عرب نازل شده؟ آیا بهتر نبود همه یا قسمتی از آن به غیر این زبان بود تا دیگران نیز بهره گیرند؟ (در حالی که آنها هدف دیگری داشتند منظورشان این بود که توده مردم عرب از جاذبه فوق‌العاده محروم گردند).

و اگر این خواسته آنها انجام می‌شد، می‌گفتند: چگونه او عرب است و کتابش غیر عربی؟

خلاصه هر روز به بهانه‌ای خود و دیگران را سرگرم و از راه حق باز می‌داشتند. اصولاً «بهانه جویی» همیشه دلیل بر این است که انسان درد دیگری دارد که نمی‌خواهد آن را فاش بگوید، درد این گروه نیز این بود که توده‌های مردم سخت مجذوب قرآن شده بودند، و لذا منافع آنها سخت به خطر افتاده بود، برای خاموش کردن نور اسلام به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدند.

پایان جزء ۲۴ قرآن مجید

آغاز جزء ۲۵ قرآن مجید آیه ۴۷ سوره فصلت

← بعد

↑ فهرست

→ قبل